



شماره دوم

اول حوت ۱۳۳۹

سال نهم

بکل *

تاریخ تحقیق و ناقدان آن

ترجمه و تفسیر همايون

قرن نوزدهم را طلوع عصر جدیدی در تاریخ مدنیت اروپا مینامند، و این ازان جهت که آن قرن شاهد نمر عمده انقلاب کبیر فرانسه در زمینه قوای فکری و اندیشه آدمیزادگان بوده است. اما هر آن قدر که این صفحه از تاریخ تمدن اروپا عموماً و از انگلستان خصوصاً، ظهور نیروهای نوین، جنبشهای فکری و بیداری هوش و اعتلاات عظیم در ساحات مادی و معنوی فرنگیان را، در سینه خود ثبت نموده، بهمان پیمانه در شرق، هیولای بیدانشی پال گسترده بوده است. از جانبی هم ممالک بیدار - گشته اروپا که خرد با شلاق عقل قر و ن هفده و هجده از خواب سنگین و دیرین برخاسته بودند، مزید بر علت گشته در پی استعمار گری خا کهای مشرق زمین چنگال تیز میکردند یا برای وصول به آن، عناصر مختلف این کشورها را بجان هم می انداختند.

درین مقاله منظور ما صرف آن است که شرح اجمالی زندگی یکی از روشنفکران انگلستان را در پرتو ممیزات عصرش که کارهای علمی او بیگمان دقیق ترین نمایش دهند آن بوده، بیان کنیم.

دانشمندان قرن نوزدهم اشتیاق زاید الوصفی برای تسخیر طبیعت، تکامل لپرالیزم و بخش و انتشار علم مثبت، در سرداشتند. خوشبینی قرن هجدهم، که در نتیجه

غلبه های پیهم عقل حادث شد، هنوز بر افکار دانایان انگلستان این دوره، که آنرا عصر ملکه ویکتوریا نیز گفته اند، سایه دلکشی می افکند، و حق آن است که پیشرفتهای مبهم یا مشخص مادی و معنوی این قرن را، پیش از آنکه مخصوص همین عصر بدانیم، باید دنباله دوره رومانسیسم، یعنی روزگار انشکفتگی و نشوونمای شخصیت و نتیجه دوره سفر در عوالم نشناخته و میوه دوره بروزیجات بشر و خلاصه آنکه آنرا بازمانده دوره تصادم عواطف و احساسات با روحیه دانش طلبی یا شقاق بین عاطفه و عقل، بمعنی خاص کلمه، دانست.

تنی چند از دانشمندان این دوره انگلستان اینان بوده اند: جان ستوارت میل که بروش دقیقی دستگاه منطق خود را روی اساسات اقتصاد سیاسی و آزادی سیاسی بنا کرد. تامس هاکسلی که فزیا لوجست مشهوری بوده و در پشتیبانی از علم بچنگ مخالفین مردانه برخاست. هربرت اسپنسر که فلسفه ترکیبی خود را مبتنی بر معلوماتی گردانید که از راه مشاهده و استقراء بدست می آید و نتایج پراکنده علوم را ترکیب نمود چارلس داروین که عقایدش در عالم شور و هیجان انداخت و هم یکی از بزرگان فی که سیر تکاملی مذهب عقل را در زمینه تاریخ تجسم داد، هانری تامس بکل بوده است. بکل و همفکران او که در جریان فلسفه تحقیقی یا اثباتی واقع بوده اند جهد میورز بندند که پدیده های تاریخ را بر حسب آیین اگوست کنت، تبیین کنند، یعنی حوادث را برسم اندیشه دانشمندان علوم طبیعی با فکر اثباتی و عینیت و به بیان دیگر در مرحله سوم تکامل ذهن بشر تتبع نمایند، مضاف بر اینکه اگوست کنت را عقیده بر آن بود که انسان صرف بر امور نسبی میتواند علم حاصل کند و آن البته بواسطه حواس و آثاری که احساس مینماید. بنابراین امور مطلقه از ساحت دید مایرون است و تأمل را نشاید. فلاسفه تحقیقی که تامس بکل هم، بیگمان یکی از آنان است، دارای همین گونه قماش فکری بوده اند، یعنی می کوشیدند تاریخ را دارای هدفی بمعنی کشف قوانین تکامل بشر و آنرا مانند سایر علوم طبیعی مبتنی بر اصول لا یتغیر ثابت کنند، و این البته بهنگامیکه دانشمندان دیگری هم در نیمه آن قرن وجود داشته که تاریخ را علم میخواندند، مشروط بر آنکه غایب ای جز احیای دوم باره درامای گذشته نداشته باشد، نمونه

بازر - این قبیل فلاسفه تاریخ، فیلسوف و دانشمندان بزرگوار تامل کار لایزال بوده است. تا مس بککل قرار دادن تاریخ را در جریان روشهای عینی علوم طبیعی جهد عظیم و رزید و بالینکه در حلقه ارشاد استادان بزرگ حضور نیافت و با وجود تابایداری صحت و کندی ای که در اوایل در ذهن نشان داد، روزگاری مشهور جهانیان بگشت.

دی برنامس هانری بککل، یکی از ثروتمندان لندن بوده. پس از وفات پدر بمنظور جهانگردی و اعاده صحت بسفر پرداخت، تا آنکه درد مشق چشم از جهان پوشید در هنگامیکه (۱۸۴۰-۴۴) با مادرش در اروپا بود به تحقیقات موشگافانه ای پرداخت و ضمناً چنانکه معروف است نوزده زبان بیاموخت و در هفت زبان فصاحت اندوخت.

اثر قیمتدار دو جلدی اش (۱۸۵۹-۶۱) بنام (تاریخ تمدن انگلستان) که نظر بمقتضیات عصر برشته تحریر آمده و بنا بران مایه شهرتش گشته، از غنایم علم تاریخ است، و آن، باز گویا دیباچه ای است که برای کتاب ضخیمی در پانزده جلد، در پیرامون مقایسه مدنیت های اروپا، طرح کرده بوده است.

مورخ مورد بحث ما درین اثر دو جلدی سعی داشته نخست اساسات عمومی روش خود و قوانینی را بیان دارد که اعمال و کردارهای بشر را اداره و تنظیم مینماید. دو دیگر کوشید قوانین مذکور را در بطون تواریخ بعضی ملل متصرف بخواص برجسته و ممتاز تحقیق و تجسس نماید. خلاصه در بزرگوارگی نامش بککل همین بس که (لازلی ستیفن) مؤرخ و منقد بزرگ انگلیس در قرن نوزده در شأن او گوید: «دانش بزرگ بککل درین نبود که تلاش داشت در خلال تحقیقات تاریخی خود به نتایج نویسی برسد، بلکه دهها و عبقریت او دران بود که این عقیده را تعمیم بخشید: تعاملات علوم مثبت را در تاریخ هم میتوان تطبیق کرد. نکته دیگری را که باید یاد کرد اینست که قوانین کلی و استنتاجات از احصائیه، برای استفاده در تاریخ، مورد حمله شدید تاریخ شناسان فنی واقع شد و اخیراً تاریخ او بحیث یک اثر منسوخ کلاسیک تلقی می شود، ولی تبعات او ریژبتال او در مورد بعضی ملل و ایمانش به اینکه تاریخ واقعی نژاد بشر تاریخ تمامیالات و عواطفی است که بواسطه دستگامه تفکر درك شده باشند تا تاریخ حوادثی که حواس ما احساس می نماید، مورد قبول عده کثیری از مورخان معاصر میباشند.

ضمناً بیجا نیست علاوه کنیم که تامل بسکل از شطرنج بازان در جه اول انگلستان عصر خود نیز بشمار میرفته است. پارچه ای که از جلد اول تاریخ او اقتباس شده در پیرامون این مطالب است: پیشگفتار عمومی بر تاریخ مدنیت در انگلستان بخش نخست: در بیان منابعی که در تحقیقات تاریخی از آنها استفاده می شود، و دلایل نظم و انسجام اعمال و کردارهای بشری و نیز در توضیح آنکه این اعمال بواسطه قوانین معنوی و طبیعی تنظیم و اداره می یابد بنابراین هر دو دسته قوانین را باید، مطالعه کرد در تأکید این نکته که تاریخ نمی تواند بدون استعانت علوم طبیعی جامعه هستی پوشد در شماره آینده پارچه دیگر اورا این نام: تأثیر قوانین طبیعی بر تشکیل جامعه و عادات و اخلاق افراد، از نظر خوانندگان محترم خواهیم گذرانند.

همایون



در قطار رشته های مهم علوم بشری آنچه در باره اش بیشتر از همه بحث بعمل آمده و توجه همه طبقات را افزون تر از سایر شقوق دانش، پیوسته جلب کرده است، تاریخ است. چنین مینماید همه معتقد باشند که توفیق گروه مؤرخان بستگی تام به مهارت مسلکی شان دارد. و نکته دیگر اینکه اگر درین علم بسیار مطالعه صورت گرفته، هم فراوان شناخته شده است. *رویکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

اعتماد بر ارزش تاریخ همه جا نفوذ و رسوخ یافته و این ازان جا استنباط می گردد که میبایست چه قدر زیاد مطالعه علمی شود و در برنامه های تربیتی بچه پیمانان بزرگ گنجایش می یابد. البته این ارزش و اعتماد بر تاریخ، از بعضی جهات کاملاً بجا و بیگمان شایسته است. شکی نیست در طی مدتهای دراز موادی گردآوری شده که اگر کلیت آنها را در نظر گیریم شکل يك منظره بسیار مؤثر و بدیعی را اختیار خواهد کرد. ازین قرار حوادث سیاسی و نظامی کشورهای معظم اروپا و غالب ممالک بیرون آن قاره با دقت لازم تدوین یافته و بشکل مناسبی در آورده شده و شواهدی که این آثار بر آنها اتکاء دارد تنقیح و تحقیق گردیده است. بر تاریخ قانون گذاری و بر تاریخ مذاهب و ادیان تأمل عمیقی بعمل آمده است. و این بدان هنگام که زحمت فراوان ولی البته سطحی بر ای تثبیت سمت جهش علوم، ادبیات، هنرهای زیبا، اختراعات فایده مند و اخیراً برای تعیین جهت حرکت کردارها،

اخلاق و آلام دلپذیر بشری بعمل آمده است. برای اینکه بر دانش خود نسبت به باستان بیفزاییم همه گونه عتایق و آثار مانده از باستان را مورد آزمایش قرار میدهیم. حدود اصلی شهر های باستانی آشکار ساخته شده، سکه ها یافته و خرابه ها شده، نسخه های قدیمه نقل گردیده، الفبا های ایام پیشین بحال نخستین در آمده و سنگ نبشته های هیر و گلیفی ترجمه شده است و همین نحوه زبان های از دیر باز از یاد رفته بار دوم نظم و زندگی یافته است چندی از اصولی که تحولات حادث در زبان بشر را تنظیم میکنند کشف و همچون آله ای بدسترس زبان شناسان گذاشته شد که بمعاونت آن حتی تاریکترین ادوار مهاجرت و انتقال اقوام و ملل روزگاران قدیم را از جای بجایی، توضیح و بیان می کنند. اقتصاد سیاسی بر تبه علم نایل آمد و روی آن فهمیدیم که توزیع نامتناسب و ظالمانه ثروت، که با سنگ تشنجات اجتماعی را تشکیل میدهد، یعنی چه؟ ساحه آشنایی و بهره برداری دقیق از آمارها گسترده گردید، از تقابح آن نه فقط در پیرامون علاقات مادی انسانها بلکه در باره خصایل معنوی ایشان نیز اطلاعات وافعی حاصل نمودیم، مثلاً اندازه جرایم مختلف و تناسب آنها با هم دیگر در عین حال تأثیری را که عمر، جنس، تربیت و نظاً بر آن بر جرایم وارد می کند، بدنبال این جنبشهای عظیم، جغرافیای طبیعی هم تحول عظیم یافته چنانکه پدیده اقلیم، دقیقاً ثبت گردیده، کوه ها پیمایش یافته، رودخانه ها بمقادیر آدمی رام گردیده و منابع آنها کشف شده است. موالید گوناگون طبیعت تحت غور قرار گرفته، خواص و نایبهای شان روشن شده. مواد غذایی ممدحیات از لحاظ علم کیمیا، جدا جدا به تجزیه رسیده، مقدار های اجزای آن اندازه و در خیلی موارد ماهیت رابطه آنها با بیکر آدمیزاد گان، بطور قناعت بخشی تبیین گردیده است. برای این که دانش مادر باره حوادثی که بر کالبد بشر مؤثر است و در افزایش معلومات ما راجع به او بسیار دخل دارد تا مکمل نماید، تحریات بردامنه دررشته های دیگر نیز صورت گرفته، و این بنظر روشنفکران بدان پیمانها که اکنون به اندازه معنویت ایشان و بمیزان تولدات و از دواجهای ایشان، بوضع استخدام ها و بصعود و نزول مرزها و به هرج و مرج های نرخ امتعه مواد مورد احتیاج در حیات ایشان بهتر آشنا شده ایم. این حقایق و نظایر آنها گردآوری و تنظیم گردیده و آماده استفاده است.

چنین نتایج که حقیقه انانومی ملتی را تشکیل می‌دهد، چون خیلی دقیق و موثوق است جالب توجه می‌باشد. در بهلوی آن نتایج دقیق، نتیجه‌های دیگری هم قرار دارد که دارای ساحت و سیمتر ولی اهمیت نسبتاً کمتر می‌باشد. نه فقط افعال و خصالت‌های ذاتی ملل بزرگ کشف گردید بلکه ممیزات عده معتنا بهی از طوایف گوناگون زاویه‌های دنیای معلوم، بجهت‌جهانگردان تشریح شد. این اطلاعات ما را قدرت بخشید که وضع و حال بشر را در هر يك از مراحل تمدن و در تحت هر يك از شرایط جداگانه، مقایسه کنیم. و این بدان گاه که حس کنجکامی در بارهٔ هموعان قطعاً خاتمه نیافته و پیوسته رو به شدت است و ذریع تمتع از آن هم از دیار میپندیرد و مقدار زیادی از تحقیقات در زمینه مذکور هنوز دست نخورده و بدون استفاده باقی مانده است.

و قتیکه این همه نکات را روی هم ریزیم شاید بتوانیم تصور مبهم و ضعیفی از ارزش بزرگ آن همه حقایق و مطالب ثقیله اقامه نماییم که در دسترس داریم و بعد از آن‌ها قادریم مراحل تکامل بشر را پیشکش کنیم.

آنچه نگاشته آمد یک رخ مسأله بود، اگر خواسته باشیم آنرا از جنبه استقامت و به بیان دیگر مواد فراهم شده را از لحاظ بهره‌ای که از آن برداشته شده زیر غور گیریم به نتیجه نامطلوبی واصل خواهیم شد، باین معنی که از خصایص تا بدلتخواه تاریخ بشر یکی آنکه باز جودیکه اجزای منفرد آن با تأمل قابل وصفی حلاجی و منفع گردیده، مع هذا، کسی بندرت کوشیده است که آن نکت منفع‌داز بوده امتحان در آمده را بهم متصل و بحیث يك کل، متحدگونه پیوند و اتصال آنها را معلوم گردانند. لزوم تعمیم در قلمروهای دیگر دانش، بنحو آفاقی ادراک شده، دانشمندان نجیبانه جهدورزیده اند خود را از سطوح نازل حقایق منفرد و کوچه‌های تنگ غرایز صعود بخشیده با مشاهده کلیت، فواینی را کشف کنند که آن حقایق را سوق و اداره می‌کند. ولی روشی که، مؤرخان میبایستی دنبال کرده باشند نکرده‌اند. این که سهل است، در آن زمره کسانی با این پندار عجیب و شکفت انگیز هستند و گویند که وظیفهٔ جزار تباط بخشیدن حوادث ندارد، حوادثی که شاید، گاهگاهی، بواسطهٔ فکوره‌های اخلاقی و سیاسی، ظهور رسد، مفکوره‌های اخلاقی و سیاسی که احتمالاً عواقب نمر بخش دارد مادام که طرح ازین بقرار باشد، هر مؤلفی که از بابت آفت دستگاه تفکر یا کودنی ذاتی به بلندترین شاخه‌های شجر

دانش دسترسی نداشته باشد، محض چندسالی را بخواندن چندجلد کتابی سپری می سازد، سپس امتیاز لقب مورخ را حاصل می نماید، آنگاه بخود حق می دهد که تاریخ ملت بزرگی را بقیدتحریر آرد و تاریخی که می نویسد یگانه ملاک و مرجع است که تا روزگار او از کتبم عدم بعرضه وجودظاهر شده است.

ظهور این نابسامانی و این سوء به نازل و بازاری، بر پیشرفت و ترقی دانش تأثیر منفی و لطمه بزرگی وارد کرده است. از همین بابت گروه مورخان، بدون استثناء، لزوم چنان مطالعه و تحقیق اساسی و پیر دامنه ای را که بمد آن میتوان موضوع را در بر تو وحدت ارتباطات طبیعی درک کرد، اصلاً تصدیق نکرده اند. در نتیجه یک مؤرخ از توجه به اقتصاد سیاسی غفلت می ورزد، آن دیگری قانون را زیاد می کشد، سومی از امور کلیسایی و تحولات فکری راجع به آن بی خبر است، این یک از حکمت و فلسفه احصائیه و آمارها و رفیق دیگرش از علم راجع به ماده و طبیعت سردر نمی آورد. و این جهالت در حالی که، آن موضوعات در پهلوی عده دیگری دارای ارزش بیشتر است، زیرا اینها شرایط اساسی را احتواء می کند که بر اخلاق و شخصیت بشر اثر فراوان دارد و به بیان دیگر ماهیت معنوی آدمیزادگان در شرایط خاص علوم مذکور اشکال خاصی اختیار مینماید. ولی این مباحث دقیق چون بواسطه اشخاص متفرق تحقیق و تتبع شده بجای اینکه صبغه واحدی گرفته باشد بیشتر از هم دیگر جدا و منفرد ساخته شده است. اینست که یاوری ای که از خوبشاونندی و ارتباط متقابل آنها امید می شد، زوال پذیرفت و کوچکترین نقطه مشترکی در آنها بنظر نرسید که بتوان آن را در زمینه تاریخ مورد استفاده قرار داد و حالانکه رشته های علوم همه، بدون شك، عناصر لازمی تاریخ محسوب می شود.

هنگامی که اطلاع ما از تاریخ تا این پایه نارسا و مواد راجع به آن چندان متعدد است شایسته مینماید که التفاتی افزون تر از آنچه بعمل آمده مرعی شود تا این شعبه پر ارزش دانش را بسوی شعبه دیگر ارتقاء و بدین طریق دانش خود را انسجام و توازن بخشیم. شالوده اثری که تقدیم می شود روی همین فکر نهاده شده است. اگر چه اجرایی کامل این امر چنانکه بیان شد ناممکن بنظر میرسد ولی امید من آن است که تاریخ انسان را چیزی معادل و یا بهتر حال مماثل اثرات دماغ دانشمندان، بقلم آرم که در رشته های مختلف علوم طبیعی مصروف بوده اند در طبیعت حوادث ظاهر آ بکلی نامربوط و گویا ناشی از صدفه و اتفاق همه تعبیر گردیده و مطابقت آنها بایک عده قوانین مشتاق و لایتنبر و

آفاقی کشف شده است. توفیق به این امر از آن جهت نصیب بشر شد که اشخاص با کفایت و مردان صبور و پر حوصله با دماغهای خستگی ناپذیر حوادث را به اندیشه کشف توافق آنها با بعضی قوانین ثابت آفاقی تحت غور و تدقیق گرفته بوده اند. پس اگر با وقایع بشری همان معامله انجام دهیم که با حوادث طبیعت کردیم میتوان انتظار داشت که به نتایج مشابه برسیم. محتاج بدلیل نیست که پیر و ان این عقیده که حقایق تا ریخ قابلیت تعمیم یافتن را ندارند، در پیرامون موضوع مناقشه طلبی پیش از مناقشه حکم قطعی صادر می کنند. فی الحقیقت اشخاص دارای این طرز تفکر گامی از آنچه هم بیان شد فرار گذاشته اند، باین معنی که آنچه را پذیرفته اند نه فقط توانایی اثباتش را ندارند بلکه پذیرفته ایشان در شرایط کنونی دانش فرسخ ها دور از امکان بنظر میرسد. کسی که به پیشرفتهای دانشی دو قرن گذشته دقیقاً اطلاع دارد، باید بداند که هر نسل بعضی حوادثی را علمای تبط ثابت میکند یا وقایعی را پیشگویی می نماید که نسل پیشتر از آن وقایع و حوادث را نامربوط و غیر قابل پیشگویی خوانده بوده است. الفرض تعادل بارز مد نیت پیش رونده متوجه باین است که عقیده و ایمان ما را به آفاقیات نظم و به آفاقیات (متود) و به آفاقیات اصول راسخ و مستحکم گردانند وضع از همین قرار است لا غیر و آنچه را باید از آن استنباط کرد این است که اگر حقایق پارسه ای از حقایق تا کنون بقانونی ارجاع نگر دیده باشد باید جانب احتیاط را فرو نگذاشته، تجارب گذشته را برانما گرفته، احتمال دهیم که آنچه امروز گزارش ناپذیر بود، در آینده گزارش خواهد یافت. امید رسیدن به اصول و کشف نظمی درین اینهمه می نظمی هانزد مردان عرصه علم بقصدی راسخ است که برجسته ترین شان آنرا سند گرا بش و ارادت خود بعلم تلقی می نمایند. پس اگر چنان امید و آرزو را معمولاً نمی توان در مورخان سراغ کرد باید آبراقصماً از بات موقف نازل شان در قطار محققان طبیعت و نوعاً از لحاظ پیچیده تر بودن بدیده های اجتماعی، دانست که باشغل مؤرخان ارتباط می گیرد.

این دو نکته انگیزه تا خیر آفرینش تاریخ بحث علم بوده و خود دلیل آن است که چرنا تاریخ شناسان شهیر، واضحاً در مقامی فرودتر از رتبه پرورندگان پیروزمند علوم طبیعی رافع شده اند: هیچ مرد ذهن و اندیشمندی از زمرة کیلر، نیوتن و نظایر